

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۶۵

آیه ۲۱۳ - ۲۲۰

آیه و ترجمه

فلا تدع مع الله الهاء اخر فتكون من المعذبين (۲۱۳)
و انذر عشيرتك الاقربين (۲۱۴)
و اخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين (۲۱۵)
فان عصوك فقل اني بريء مما تعملون (۲۱۶)
و توكل على العزيز الرحيم (۲۱۷)
الذي يراک حين تقوم (۲۱۸)
و تقلبك في السجدين (۲۱۹)
انه هو السميع العليم (۲۲۰)

ترجمه :

- ۲۱۳ - هیچ معبودی را با خداوند مخوان که از معذبین خواهی بود.
- ۲۱۴ - خویشاوندان نزدیکت را انداز کن.
- ۲۱۵ - و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستر.
- ۲۱۶ - اگر آنان نافرمانی تو کنند، بگو: من از کار شما بیزارم.
- ۲۱۷ - و بر خداوند عزیز و رحیم توکل نما.
- ۲۱۸ - همان کسی که تو را به هنگامی که (برای عبادت) بر می خیزی می بیند.
- ۲۱۹ - و حرکت تو را در میان سجده کنندگان مشاهده می کند.
- ۲۲۰ - او است خدای شنوا و دانا

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۶۶

تفسیر :

اقوام نزدیکت را به اسلام دعوت کن

در تعقیب بحثهایی که در آیات گذشته در زمینه موضع گیریهای مشرکان در برابر اسلام و قرآن آمد، خداوند در آیات مورد بحث، برنامه و خط مشی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را در ضمن بیان پنج دستور، در مقابل آنان مشخص می کند.

قبل از هر چیز، شخص پیامبر را دعوت به اعتقاد هر چه راستتر به توحید می‌کند توحیدی که ریشه و اساس همه دعوت پیامبران را تشکیل می‌دهد، می‌گوید: هیچ معبود دیگری را با خداوند مخوان که مجازات خواهی شد! (فلا تدع مع الله الها آخر فتكون من المعذبين).

با اینکه مسلماً پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) منادی توحید بود، و هرگز انحراف از این اصل درباره او متصور نبود ولی اهمیت این مساله بقدری است که قبل از هر چیز شخص او را در این زمینه مخاطب می‌سازد، تا دیگران حساب خویش را برسند بعلاوه ساختن دیگران باید از طریق خودسازی شروع شود.

سپس به مرحله‌ای فراتر از آن پرداخته چنین دستور می‌دهد: خویشاوندان نزدیک را انداز کن، و از شرک و مخالفت فرمان پروردگار بترسان (و اندر عشیرتک الاقربین).

بدون شک برای دست زدن به یک برنامه انقلابی گسترده باید از حلقه‌های کوچکتر و فشرده‌تر شروع کرد و چه بهتر اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نخستین دعوت

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۶۷

خود را از بستگانش شروع کند که هم سوابق پاکی او را بهتر از همه می‌شناسند و هم پیوند محبت خویشاوندی نزدیک ایجاب می‌کند که به سخنانش بیش از دیگران گوش فرا دهند، و از حسادتها و کینه توزیها و انتخاب موضع خصمانه، دورترند.

بعلاوه این امر نشان می‌دهد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچگونه مداخله و سازشکاری با هیچکس ندارد حتی بستگان مشرک خود را از دعوت به سوی توحید و حق و عدالت استثنا نمی‌کند.

به هنگامی که این آیه نازل شد، پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای اجرای این فرمان برنامه‌ای ترتیب داد که شرح آن را در نکات همین آیات به خواست خدا می‌خوانید.

در مرحله سوم دایره وسیعتری مورد توجه قرار گرفته می‌فرماید: با محبت و تواضع از مؤمنانی که پیروی تو می‌کنند استقبال کن، و بال و پر خود را برای آنها بگستر (و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین).

این تعبیر زیبا کنایه از تواضع توام با محبت و مهر و ملاطفت است، همانگونه که

پرندگان هنگامی که می‌خواهند به جوجه‌های خود اظهار محبت کنند، بالهای خود را گسترده و پائین آورده و آنان را زیر بال و پرمی‌گیرند، تا هم در برابر حوادث احتمالی مصون مانند و هم از تشنه و پراکندگی حفظ شوند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز مامور است مؤمنان راستین را زیر بال و پر خود بگیرد.

این تعبیر پر معنی دقایق مختلفی را در مورد محبت با مؤمنان بیان می‌کند که با کمی دقت روشن می‌شود.

ضمناً ذکر این جمله بعد از مساله انذار و بیم دادن بیانگر این واقعیت است که اگر یکجا به خاطر مسائل تربیتی تکیه بر خشونت و بیم شده است بلافاصله

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۶۸

تکیه بر محبت و مهر و عاطفه می‌شود تا از این دو معجون مناسبی فراهم گردد.

سپس به چهارمین دستور پرداخته می‌گوید: اگر آنان دعوت تو را نپذیرفتند و به مخالفت برخاستند نگران نباش ولی به آنها بگو من از کار شما بیزارم و به این ترتیب موضع خویش را در برابر آنان آشکار کن (فان عصوک فقل انی بریء مما تعملون).

ظاهر این است که ضمیر در جمله عصوک به بستگان نزدیک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باز می‌گردد، یعنی اگر پس از دعوت آنان به سوی حق در برابر تو تسلیم نشدند، و به شرک و مخالفت ادامه دادند، موضع خود را در مقابل آنان مشخص کن، این پیش بینی قرآن چنانکه در بحث نکات خواهد آمد به وقوع پیوست و همه آنان جز علی (علیه السلام) از قبول دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خودداری کردند، بعضی با سکوت برگزار کردند و بعضی از طریق سخریه و استهزاء مخالفت خود را آشکار ساختند.

سرانجام در پنجمین دستور برای تکمیل برنامه‌های گذشته به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین گوید: و بر خداوند عزیز و رحیم توکل نما (و توکل علی العزیز الرحیم).

این مخالفتها هرگز تو را دلسرد نکند و کمی دوستان و پیروان در عزم آهنین تو اثر نگذارد، تو تنها نیستی، تکیه گاهت خداوندی است شکست ناپذیر و بسیار رحیم و مهربان.

همان خداوندی که توصیف او را به عزیز و رحیم در پایان سرگذشت انبیای

پیشین شنیدی.

همان خداوندی که با قدرتش، ظلم فرعونیان و غرور نمرودیان و خودخواهی و کبر قوم نوح و دنیاپرستی قوم عاد و هوسبازی قوم لوط رادر هم شکست، و این

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۶۹

انبیای بزرگ و مؤمنانی را که در اقلیت قرار گرفته بودند، رهائی بخشید و مشمول رحمتش ساخت. همان خدائی که تو را به هنگامی که بر می خیزی می بیند (الذی یراک حین تقوم).

و حرکت تو را در میان سجده کنندگان مشاهده می کند (و تقلبک فی الساجدین).

آری او است خدای شنوا و دانا (انه هو السميع العليم).

و به این ترتیب بعد از توصیف خداوند به عزیز و رحیم، سه وصف دیگر که هر یک از دیگری دلگرم کننده تر، و امیدبخش تر است در این آیات آمده است: خدائی که زحمات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رامی بیند، و از قیام و سجده و حرکت و سکون او با خبر است.

خدائی که صدای او را می شنود.

و خدائی که از خواسته ها و نیازهای او آگاه است.

آری بر چنین خدائی باید تکیه کنی و زمام کار خویش را به او بسپاری.

نکته ها:

۱ - تفسیر تقلبک فی الساجدین

در اینککه منظور از دو جمله الذی یراک حین تقوم و تقلبک فی الساجدین چیست؟ مفسران تفسیرهای گوناگونی بیان کرده اند.

ظاهر آیه همان است که بالا گفتیم: خداوند هنگامی که تو قیام می کنی

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۷۰

می بیند و گردش و حرکت را در میان سجده کنندگان مشاهده می کند.

این قیام ممکن است قیام برای نماز باشد، یا قیام از خواب برای عبادت، و یا قیام به معنی نماز فرادی در برابر تقلبک فی الساجدین که اشاره به نماز جماعت است و یا همه اینها.

تقلب به معنی گردش و حرکت و از حالی به حالی منتقل شدن است، این

تعبیر ممکن است اشاره به سجده پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در میان سجده کنندگان در حال نماز باشد، و یا گردش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان یارانش که مشغول عبادت بودند و از حال آنها جستجو می کرد. و در مجموع اشاره به این است که هیچ حالی از حالات تو، و هیچ تلاشی از تلاشهات، چه آنها که جنبه فردی دارد، و چه آنها که همراه سایر مؤمنان به صورت جمعی برای سامان بخشیدن به امور بندگان و نشر آئین حق انجام می گیرد، بر خداوند مخفی نیست (توجه داشته باشید که فعلهائی که در آیه آمده مضارع است و معنی حال و آینده را می رساند).

ولی در اینجا دو تفسیر دیگر نیز ذکر شده که با ظاهر آیه چندان هماهنگ نیست و ممکن است از بطون آیه باشد.

نخست نگاههای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به نمازگزارانی که پشت سر او قرار می گرفتند به خاطر اینکه آن حضرت همانگونه که از پیش رو می توانست اجسام را ببیند، از پشت سر نیز توانائی دیداشخاص و موجودات را داشت، چنانکه در حدیثی آمده است که فرمود: لا ترفعوا قبلی و لا تضعوا قبلی، فانی اراکم من خلفی کما اراکم من امامی!؛ پیش از من سر از سجده برندارید، و قبل از من به سجده نروید که من شما را از پشت سر می بینم همانگونه که از پیش رو می بینم، سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آیه فوق را به عنوان شاهد سخن تلاوت فرمود.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۷۱

دیگر اینکه منظور، نقل و انتقال رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در صلب پیامبران از آدم تا عبدالله همه تحت نظر لطف پروردگار صورت گرفته، یعنی هنگامی که نطفه پاک تو از پیامبر موحد و ساجدی به پیامبر دیگری منتقل می شد، خدا از همه آگاه بود.

در تفسیر علی بن ابراهیم از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر جمله و تقلبک فی الساجدین چنین آمده است: فی اصلاّب النبیین صلوات الله علیهم یعنی در صلب پیامبران که درود خدا بر آنها باد.

و در تفسیر مجمع البیان در توضیح همین جمله از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) چنین آمده است: فی اصلاّب النبیین نبی بعد نبی، حتی اخرجہ من صلب ابیہ عن نکاح غیر سفاح من لدن آدم: یعنی در صلب پیامبران قرار داشت، پیامبری بعد از پیامبر دیگر، تا اینکه خداوند او را از صلب

پدرش از ازدواجی پاک، و دور از هر گونه ناپاکی از زمان آدم به بعد، بیرون فرستاد.

البته قطع نظر از آیات فوق و تفسیر آن دلائلی در دست داریم که نشان می‌دهد پدر و اجداد پیامبران خدا هرگز مشرک نبودند و در محیطی پاک از آلودگیهای شرک و بی‌عفتی تولد یافتند (برای توضیح بیشتر به جلد ۵ تفسیر نمونه صفحه ۳۰۵ ذیل آیه ۷۴ سوره انعام مراجعه فرمائید) ولی تفسیرهای فوق جزء بطون آیه است.

۲- انداز بستگان نزدیک (حدیث یوم الدار).

بر اساس آنچه در تواریخ اسلامی آمده، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال سوم بعثت مامور ابلاغ این دعوت شد زیرا تا آن زمان، دعوت مخفیانه انجام می‌گرفت،

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۷۲

و تعداد کمی اسلام را پذیرا شده بودند، امام هنگامی که آیه و اندر عشیرتک الاقربین - و آیه - فاصدع بما تؤمروا عرض عن المشرکین (سوره حج آیه ۹۴) نازل گردید پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مامور شد دعوت خود را آشکار سازد، و نخست از خویشاوندان شروع کند.

اما کیفیت این ابلاغ و انداز به طور اجمال چنین بوده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بستگان نزدیکش را به خانه ابوطالب دعوت کرد، آنها در آن روز حدود چهل نفر بودند، و از عموهای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ابوطالب و حمزه و ابولهب حضور داشتند، پس از صرف غذا هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خواست وظیفه خود را ابلاغ کند، ابولهب با گفته‌های خود زمینه را از میان برد، لذا فردای همان روز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را دعوت دیگری به غذا کرد.

بعد از صرف غذا چنین فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! من به خدا سوگند هیچ جوانی را در عرب نمی‌شناسم که برای قومش چیزی بهتر از آنچه من آورده‌ام آورده باشد، من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام، و خداوند به من دستور داده است که شما را دعوت به این آئین کنم، کدامیک از شما مرا در این کار یاری خواهید کرد، تا برادر من و وصی و جانشین من باشید؟.

جمعیت همگی سر باز زدند جز علی (علیه السلام) که از همه کوچکتر بود برخاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا! من در این راه یار و یاور توام، پیامبر

(صلی الله علیه و آله و سلم) دست بر گردن علی (علیه السلام) نهاد و فرمود: ان هذا اخي و وصيي و خليفتي فيكم فاسمعوا له و اطيعوه: این برادر و وصی و جانشین من در شما است، سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید. جمعیت از جا برخاستند در حالی که خنده تمسخر آمیزی بر لب داشتند و به ابوطالب می گفتند: به تو دستور می دهد که گوش به فرمان پسر ت کنی، و از وی

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۷۳

اطاعت نمائی!

این حدیث را بسیاری از دانشمندان اهل سنت، همچون ابن ابی جریر و ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابو نعیم و بیهقی و ثعلبی و طبری نقل کرده اند، و ابن اثیر در جلد دوم کتاب کامل این سخن را آورده است، همچنین ابوالفداء در جلد اول تاریخش و گروهی دیگر.

این حدیث نشان می دهد تا چه اندازه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن روز تنها بود، و چگونه در پاسخ دعوتش جز استهزاء و سخریه عکس العملی نداشتند، و چگونه علی (علیه السلام) از نخستین روزهای دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که از تنهائی، سخت رنج می برد در کنار حضرتش ایستاد و مدافع او بود.

در حدیث دیگری آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یک، یک از طوائف قریش را صدا زد، و آنها را از آتش الهی بر حذر داشت گاه می فرمود: یا بنی کعب انقذوا انفسکم من النار: ای طائفه بنی کعب خود را از آتش رهائی بخشید.

و گاه همین خطاب را به طائفه بنی عبدالشمس و بنی عبدمناف و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب می کرد و می فرمود انقذوا انفسکم من النار! خویشان را از آتش الهی نجات دهید که من قادر بر دفاع از شما در صورت کفر نیستم

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۷۴

آیه ۲۲۱ - ۲۲۷

آیه و ترجمه

هل انبئکم علی من تنزل الشیطین (۲۲۱)
تنزل علی کل افاک اثیم (۲۲۲)

يلقون السمع و اكثرهم كذبون (۲۲۳)
و الشعراء يتبعهم الغاؤون (۲۲۴)
الم تر انهم في كل واد يهيمون (۲۲۵)
و انهم يقولون ما لا يفعلون (۲۲۶)
الا الذين ءامنوا و عملوا الصلحت و ذكروا الله كثيرا و انتصروا من بعد ما ظلموا و
سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون (۲۲۷)

ترجمه :

- ۲۲۱ - آیا به شما خبر بدهم، شیاطین بر چه کسی نازل می شوند؟
۲۲۲ - بر هر دروغگوی گنهکار نازل می گردند.
۲۲۳ - آنها آنچه را می شنوند (به دیگران) القا می کنند و اکثرشان دروغگو هستند.
۲۲۴ - (پیامبر شاعر نیست) شعرا کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می کنند!
۲۲۵ - آیا نمی بینی آنها در هر وادی سر گردانند.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۷۵

- ۲۲۶ - و سخنانی می گویند که عمل نمی کنند!
۲۲۷ - مگر کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند و یاد خدا بسیار می کنند و به هنگامی که مورد ستم واقع می شوند به دفاع از خویشان (و مؤمنان) بر می خیزند (و از ذوق شعری خود کمک می گیرند) و بزودی آنها که ستم کردند می دانند که بازگشتشان به کجاست.

تفسیر :

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شاعر نیست
آیات فوق که آخرین آیات سوره شعراء است، بار دیگر به بحث آیات قبل پیرامون تهمت دشمنان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره اینکه قرآن القائات شیاطین است باز می گردد و با بیانی رسا و کوبنده مجدداً به آنها پاسخ می دهد.

می گوید: آیا به شما خبر بدهم شیاطین بر چه کسی نازل می شوند؟! (هل انبئکم علی من تنزل الشیاطین).

آنها بر هر دروغگوی گنهکار نازل می گردند؟ (تنزل علی کل افاک اثیم).
شیاطین آنچه را می شنوند توام با دروغهای بسیار به دوستان خود

القاء می کردند، و اکثرشان دروغگو هستند (يلقون السمع و اکثرهم كاذبون). کوتاه سخن اینکه القاءات شیطانی، نشانه های روشنی دارد که با آن نشانه ها می توان آن را باز شناخت، شیطان وجودی است ویرانگر و مودی و مخرب

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۷۶

و القاءات او در مسیر فساد و تخریب است و مشتریان او دروغگویان گنه کارند، هیچیک از این امور بر قرآن و آورنده آن تطبیق نمی کند، و کمترین شباهتی با آن ندارد.

مردم آن محیط راه و رسم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را در صدق و امانت و صلاح شناخته بودند محتوای قرآن نیز چیزی جز دعوت به توحید و حق و عدالت، و اصلاح در تمام زمینه ها ندارد، بنابراین شما چگونه آن را متهم به القاءات شیطان می کنید.

منظور از افاک اثیم همان کاهنانی بودند که با شیاطین ارتباط داشتند و شیاطین گاه از طریق استراق سمع سخنان حقی از فرشتگان می شنیدند، و با اباطیل فراوانی می آمیختند، و به کاهنان منتقل می ساختند، آنها نیز دروغهایی بر آن نهاده و به مردم می گفتند و در کنار یک سخن راست، دهها دروغ می بافتند!

مخصوصاً بعد از نزول وحی و محروم گشتن، شیاطین از صعود به آسمانها و استراق سمع، آنچه را به کاهنان القاء می کردند، مثنی دروغ و اراجیف بود، با این حال چگونه می شد محتوای قرآن را با آن مقایسه کرد؟، و پیامبر امین راستگو را با مثنی کاهنان کذاب افاک سنجید؟!

برای جمله يلقون السمع تفسیرهای گوناگونی کرده اند:

نخست اینکه ضمیری که در آن است به شیاطین باز می گردد، و سمع به معنی مسموعات است یعنی شیاطین، مسموعات خود را به دوستان خویش القا می کردند و اکثر آنها کاذبند (و دروغ فراوانی بر آن می نهند).

دیگر اینکه ضمیر آن به دروغگویان گنه کاری باز می گردد که گوش به سخنان شیاطین می دادند و یا آنچه را از شیاطین شنیده بودند به توده مردم القا می کردند.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۷۷

ولی تفسیر اول صحیحتر به نظر می رسد.

در چهارمین آیه مورد بحث به پاسخ یکی دیگر از تهمتهای کفار به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) که او را شاعر می خواندند می پردازد، زیرا همانگونه که در آیه ۵ سوره انبیاء آمده است، گاه می گفتند: بل هو شاعر (او شاعر است) و حتی گاهی شاعر مجنونش می خواندند، چنانکه در آیه ۳۶ سوره صافات آمده: و یقولون ۱ انالتارکوا الهتنا لشاعر مجنون: آنها می گویند آیا ما خدایان خود را به خاطر شاعر دیوانه ای رها کنیم؟! ۲

قرآن در آیه مورد بحث با بیانی بسیار منطقی می گوید: خط مشی پیامبر از خط شعرا جدا است، شعرا در عالم خیال و پندار حرکت می کنند و اودر عالمی مملو از واقع بینی برای نظام بخشیدن به جهان انسانی. شعراء غالبا طالب عیش و نوشند، و در بند زلف و خال یار (مخصوصا شاعرانی که در آن عصر و در محیط حجاز می زیستند چنانکه از نمونه اشعارشان پیدا است).

به همین دلیل شعرا کسانی هستند که گمراهان از آنها پیروی می کنند (والشعراء یتبهم الغاؤون).

سپس به دنبال آن این جمله را اضافه می کنند آیا ندیدی که آنها در هر وادی سرگردانند؟! (الم تر انهم فی کل واد یمیمون). آنها غرق پندارها و تشبیهات شاعرانه خویشند حتی هنگامی که قافیه ها

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۷۸

آنها را به این سمت و آن سمت بکشاند، در هر وادی سرگردان می شوند آنها غالبا در بند منطق و استدلال نیستند، و اشعارشان از هیجاناتشان تراوش می کند، و این هیجانات و جهشهای خیالی هر زمان، آنان را به وادی دیگری سوق می دهد.

هنگامی که از کسی راضی و خشنود شوند او را با مدائح خود به اوج آسمانها می برند، هر چند مستحق قعر زمین باشد، و از او فرشته زیبائی می سازند هر چند شیطان لعینی باشد!

و هنگامی که از کسی برنجند چنان به هجو او می پردازند که گوئی می خواهند به اسفل السافلینش بکشانند، هر چند موجودی آسمانی و پاک باشد.

آیا محتوای حساب شده قرآن با زمینه های فکری شاعران مخصوصا با شاعران آن محیط که کاری جز وصف شراب و جمال معشوق و خط یارو مدح قبیله های مورد نظر و ذم و هجو دشمنان نداشتند، هیچ شباهتی دارد.

بعلاوه شاعران معمولاً مردان بزمند نه جنگاوران رزم، اهل سخند نه عمل، لذا در آیه بعد اضافه می کند: آیا نمی بینی که آنها سخنانی می گویند که عمل نمی کنند (و انهم یقولون ما لا یفعلون). اما پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) سر تا پا عمل است، و حتی دشمنان او وی را به عزم راسخ و استقامت عجیبش و اهمیت دادن به جنبه های عملی مسائل می ستایند شاعر کجا و پیامبر اسلام کجا؟ از جمع بندی بیانات فوق چنین استفاده می شود که قرآن سه نشانه برای این گروه از شعراء بیان کرده است: نخست اینکه پیروان آنها گروه گمراهانند، و با الگوهای پنداری و خیالی از واقعیتها می گریزند.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۷۹

دیگر آنکه آنها مردمی بی هدفند و خط فکری آنها به زودی دگرگون می شود، و تحت تاثیر هیجانات به آسانی تغییر می پذیرند. سوم اینکه آنها سخنانی می گویند که به آن عمل نمی کنند، حتی در آنجا که واقعیتی را بیان می دارند خود مرد عمل نیستند. اما هیچیک از این اوصاف سه گانه بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تطبیق نمی کند، او درست نقطه مقابل این حرفها است. ولی از آنجا که در میان شاعران افراد پاک و هدفداری پیدا می شوند که اهل عمل و حقیقتند، و دعوت کننده به راستی و پاکی (هر چند از این قماش شاعران در آن محیط کمتر یافت می شد) قرآن برای اینکه حق این هنرمندان با ایمان و تلاشگران صادق، ضایع نگردد، با یک استثناء صف آنها را از دیگران جدا کرده، می گوید: مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند (الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات). شاعرانی که هدف آنها تنها شعر نیست، بلکه در شعر، هدفهای الهی انسانی می جویند، شاعرانی که غرق در اشعار نمی شوند و غافل از خدا، بلکه خدا را بسیار یاد می کنند و اشعارشان مردم را به یاد خدا و او می دارد (و ذکرُوا الله کثیراً). و به هنگامی که مورد ستم قرار می گیرند، از این ذوق خویش، برای دفاع از خویشان و مؤمنان به پا می خیزند (و انتصروا من بعد ما ظلموا). و اگر به هجو و ذم گروهی با اشعارشان می پردازند، به خاطر این است که از

حق در برابر حمله و هجوم شعری آنان دفاع می کنند.
و به این ترتیب چهار صفت برای این شاعران با هدف بیان کرده: ایمان، عمل
صالح بسیار به یاد خدا بودن و در برابر ستمها بپا خواستن و از نیروی شعر برای
دفع آن کمک گرفتن است.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۸۰

و از آنجا که بیشتر آیات این سوره دلداری به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان اندک آن روز در برابر انبوه دشمنان است، و نیز از آنجا که بسیاری از آیات این سوره در مقام دفاع از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر تهمتهای ناروا نازل شده، سوره را با یک جمله پر معنی تهدیدآمیز به این دشمنان لجوج پایان داده، می گوید: به زودی آنها که ستم کردند می دانند که بازگشتشان به کجا است و سرنوشتشان چگونه است؟! (و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون).

گر چه بعضی از مفسران، خواسته اند این بازگشت و سرنوشت را منحصرا همان آتش دوزخ، معرفی کنند، ولی هیچگونه دلیلی برای محدود ساختن آن نداریم، بلکه ممکن است شکستهای پی در پی که در جنگهای بدر و مانند آن دامن آنها را گرفت و ضعف و ذلتی که سرانجام در این دنیا نصیبشان شد علاوه بر شکست آخرت در مفهوم این تهدید جمع باشد.

نکته ها:

۱ - چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را متهم به شعر می کردند؟

چنانکه گفتیم از آیات مختلف قرآن استفاده می شود که یکی از تهمتهای رایج که به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می بستند، شعر و شاعری بود و آیات فوق نیز پاسخی بود به چنین اتهامی.

آنها به خوبی می دانستند که قرآن کمترین شباهت به شعر ندارد، نه از نظر ظاهر یعنی نظم و وزن و قافیه شعری، و نه از نظر محتوا، تشبیهات و تخیلات و تغزلات شاعرانه.

ولی آنها چون جاذبه فوق العاده قرآن را در افکار مردم می دیدند، و آهنگ دلنشین آن را در درون جان خویش احساس می کردند، برای پرده افکندن بر این

نور الهی گاه آن را سحر می‌نامیدند، چرا که نفوذ مرموز در افکار داشت و گاه شعر می‌خواندند، چرا که دلها را تکان می‌داد و به همراه خود می‌برد آنها در حقیقت می‌خواستند مذمت کنند، اما با این سخن مدح می‌کردند و این گفتارشان سند زنده‌ای بود بر نفوذ خارق‌العاده قرآن در افکار و دلها. قرآن درباره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له ان هو الا ذکر و قرآن مبین لینذر من کان حیا: مآشعر به او نیاموختیم و شعر و شاعری شایسته او نیست، بلکه این ذکر و بیداری است و قرآنی است آشکار تا افرادی که روح حیات در کالبدشان است انذار کند (یس - ۶۹).

۲ - شعر و شاعری در اسلام

بدون شک ذوق شعر، و هنر شاعری مانند همه سرمایه‌های وجودی انسان در صورتی ارزشمند است که در یک مسیر صحیح به کار افتد و از آن بهره‌گیری مثبت و سازنده شود، اما اگر به عنوان یک وسیله مخرب برای ویران کردن بنیان اعتقاد و اخلاق جامعه و تشویق به فساد و بی‌بندوباری مورد استفاده واقع شود، و یا انسانها را به پوچی و بیهودگی و خیال‌پروری سوق دهد، یا تنها یک سرگرمی بی‌محتوی تلقی گردد، بی‌ارزش و حتی زیانبار است. و با این جمله پاسخ این سؤال روشن می‌شود که بالاخره از آیات فوق چنین می‌فهمیم که شاعر بودن خوبست یا بد؟ زشت است یا زیبا؟ و اسلام با شعر موافق است یا مخالف؟.

پاسخ این سخن آن است که ارزیابی اسلام در این زمینه روی هدفها و جهتگیریها و نتیجه‌ها است، به گفته امیر مؤمنان علی (علیه السلام) هنگامی که گروهی از یارانش در یکی از شبهای ماه مبارک رمضان به هنگام افطار، سخن به شعر و شاعران کشیدند، آنها را مخاطب ساخته فرمود: اعلمو ان ملاک امرکم

الدین، و عصمتکم التقوی، و زینتکم الادب، و حصون اعراضکم الحلم: بدانید ملاک کار شما دین است، و مایه حفظ شما تقوی است زینت شما ادب و دژهای محکم آبروی شما، حلم و بردباری است.

اشاره به اینکه شعر وسیله‌ای است و معیار ارزیابی آن هدفی است که شعر در راه آن به کار گرفته می‌شود.

اما متاسفانه در طول تاریخ ادبیات اقوام و ملل جهان، از شعر سوءاستفاده فراوان شده است، و این ذوق لطیف الهی در محیط‌های آلوده‌آنچنان به ننگ کشیده شده است که گاه از مؤثرترین عوامل فساد و تخریب بوده است، مخصوصاً در عصر جاهلیت که دوران انحطاط فکری و اخلاقی قوم عرب بود، شعر و شراب و غارت همواره در کنارهم قرار داشتند!

ولی چه کسی می‌تواند این حقیقت را انکار کند که اشعار سازنده و هدفدار در طول تاریخ حماسه‌های فراوان آفریده است، و گاه قوم و ملتی را در برابر دشمنان خونخوار و ستمگر آنچنان بسیج کرده که بی‌پروا از همه چیز بر صف دشمن زده و قلب او را شکافته‌اند.

در دورانی که شاهد و ناظر بارور شدن انقلاب اسلامی بودیم با چشم خود دیدیم که اشعار موزون و شعارهایی که در قالب شعر ریخته می‌شد چه شور و هیجان و جنبشی می‌آفرید و چگونه خونها را در رگها به جوش می‌آورد، و صفوف انسانها را به خروش و می‌داشت، و چگونه این اشعار کوتاه و ساده، اما حماسی و هیجان‌انگیز لرزه بر اندام دشمن می‌انداخت، و پایه‌های کاخشان را متزلزل می‌ساخت.

و نیز چه کسی می‌تواند انکار کند که گاه یک شعر اخلاقی آنچنان در اعماق جان انسان نفوذ می‌کند که یک کتاب بزرگ و پر محتوا کار آنرا انجام نمی‌دهد. آری همانگونه که در حدیث معروف از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده:

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۸۳

ان من الشعر لحكمة، و ان من البيان لسحرا: بعضی از اشعار، حکمت است، و پاره‌ای از سخنان، سحر! گاهی اشعار غوغا به پا می‌کند.

گاه کلمات موزون شاعرانه، برندگی شمشیر، و نفوذ تیر را در قلب دشمن دارد، چنانکه در حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم در مورد چنین اشعاری فرمود: و الذی نفس محمدبیده فکانما تنضهونهم بالنیل!؛ به آن کسی که جان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در دست قدرت او است، با این اشعار گوئی تیرهایی به سوی آنها پرتاب می‌کنید! این سخن را آنجا فرمود: که دشمن با اشعار هجوآمیزش برای تضعیف روحیه

مسلمانان تلاش می کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد که در مذمت آنان و تقویت روحیه مؤمنین، شعر بسرایند.

و در مورد یکی از شعرای مدافع اسلام فرمود: اجهم فان جبرئیل معک!؛ آنها را هجو کن که جبرئیل با تو است

مخصوصاً هنگامی که کعب بن مالک شاعر با ایمانی که در تقویت اسلام شعر می سرود از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید یا رسول الله درباره شعر، این آیات مذمت آمیز نازل شده، چه کنم؟ فرمود: ان المؤمن یجاهد بنفسه و سیفه و لسانه: مؤمن با جان و شمشیر و زبانش در راه خدا جهاد می کند.

از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نیز توصیف فراوانی درباره اشعار و شعرای با هدف، و دعا در حق آنان، و جایزه فراوان به آنها، رسیده است که اگر بخواهیم به نقل

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۸۴

آنها پردازیم سخن به درازا می کشد.

ولی افسوس که در طول تاریخ گروهی این هنر بزرگ و ذوق لطیف ملکوتی را که از زیباترین مظاهر آفرینش است آلوده کرده اند، و از اوج آسمان به حوض مادگیری سقوطش دادند، آنقدر دروغ گفتند که ضرب المثل معروف احسنه اکذبه (بهترین شعر دروغترین آن است) به وجود آمد.

گاه آن را در خدمت ظالمان و جباران درآوردند و به خاطر صله ناچیزی آنچنان تملق و چاپلوسی کردند که نه کرسی فلک را اندیشه آنان به زیرپای نهاد تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند!

و گاه در وصف عیش و شراب و رسوائی و ننگ آنقدر پیش رفتند که قلم از ذکر آن شرم دارد.

گاه آتش جنگهایی با اشعار خود برافروختند، و انسانها را برای غارت و کشتار به جان هم انداختند و صفحه زمین را از خون بی گناهان رنگین ساختند

ولی در مقابل، شعرای با ایمان و پر همتی بودند که باج به فلک نمی دادند، و این قریحه ملکوتی را در طریق آزادگی انسانها و پاکی و تقوا، و مبارزه با دزدان و غارتگران و جباران به کار گرفتند و به اوج افتخار رسیدند.

گاهی در دفاع از حق، اشعاری گفتند که با هر بیتی، بیتی در جنت برای خود خریدند

و گاه در دورانهای خفقان باری که حکام بیدادگر همچون بنی امیه

وبنی عباس، نفس‌ها را در سینه‌ها حبس کرده بودند با گفتن قصیده‌ای همچون قصیده مدارس آیات قلبها را جلا دادند، و پرده‌های دروغ و تزویر را کنار

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۸۵

زدند، گوئی روح القدس این اشعار را بر زبان آنها جاری می‌ساخت. و گاه برای ایجاد حرکت در توده‌های رنج‌دیده که احساس حقارت می‌کردند اشعاری می‌سرودند و شور و حماسه و هیجان می‌آفریدند. و قرآن درباره اینها می‌گوید: الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکر الله کثیرا و انتصروا من بعد ما ظلموا. جالب اینکه این گروه از شاعران، گاهی چنان آثار جاودانه‌ای از خود به یادگار گذاشتند که پیشوایان بزرگ اسلام طبق بعضی از روایات، مردم را به حفظ اشعار آنها توصیه می‌فرمودند چنانکه درباره اشعار عبدی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: یا معشر الشیعة علموا اولادکم شعر العبدی، فانه علی دین الله: به فرزندان خود، اشعار عبدی را بیاموزید که او بر دین خدا است.

این بحث را با یکی از اشعار معروف عبدی که در زمینه خلافت و جانشینی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) سروده پایان می‌دهیم:

و قالوا رسول الله ما اختار بعده

اماما و لکنا لا نفسنا اخترنا!

اقمنا اماما ان اقام علی الهدی

اطعنا، و ان ضل الهدایة قومنا!

فقلنا اذا انتم امام امامکم

بحمد من الرحمن تهتم و لا تهمننا

و لکننا اخترنا الذی اختار ربنا

لنا یوم خم ما اعتدینا و لا حلنا!

و نحن علی نور من الله واضح

فیارب زدنا منک نورا و ثبتنا!

: آنها گفتند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای بعد از خود کسی را به عنوان امام انتخاب نکرده است ولی ما خود انتخاب می‌کنیم.

ما امامی بر می‌گزینیم اگر بر طریق هدایت بود اطاعتش می‌کنیم، و اگر از طریق گمراهی رفت او را صاف می‌کنیم! (و یا کنار می‌گذاریم).
ما به آنها گفتیم در این صورت شما امام خود هستید، شما سرگردان شدید و ما سرگردان نیستیم.

ولی ما همان را برگزیدیم که پروردگار ما برای ما روز غدیر خم برگزیده و از آن کمترین انحراف و عدولی نخواهیم داشت.
ما بر نور واضح الهی هستیم، پروردگارا بر نورانیت ما بیفز و ما را ثابت قدم بدار.

۳ - ذکر خدا

در آیات فوق خواندیم که یکی از ویژگیهای شاعران با هدف این است که خدا را بسیار یاد می‌کنند.
در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که فرمود: مراد از ذکر کثیر تسبیح فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است (که مشتمل بر تکبیر و حمد و تسبیح است).

و در حدیث دیگری از همان امام (علیه السلام) می‌خوانیم که فرمود: یکی از سختترین و مهمترین اموری که خدا بر خلق، فرض کرده است، ذکر کثیر خدا است، سپس فرمود: منظورم این نیست که سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگویند، اگر چه این هم جزئی از آن است، و لکن: ذکر الله عند ما احل و حرم، فان كان طاعة عمل بها، و ان كان معصية تركها: منظور یاد کردن خدا است به هنگامی که انسان باحلال و حرام مواجه می‌شود، اگر اطاعت خدا باشد آن را انجام دهد و اگر معصیت باشد ترک گوید.

پروردگارا! قلب ما را از یاد خودت سرشار کن تا در هر جریانِ آنچه رضای تو است برگزینیم و از آنچه موجب خشم و غضب تو است چشم‌پوشیم.
خداوندا: زبان ما را گویا، قلم ما را توانا، و قلب ما را پر اخلاص گردان، تاهمه را در راه تو، و برای رضای تو به کار گیریم - آمین رب العالمین.

